کاربرد کلمات عربی همراه با عناصر فارسی در زبان ترکی*

امرالله ایشلر، ترجمهٔ کبری سلسله‌سبزی

مقدمه

می‌دانیم که کلمات بسیاری از زبان عربی وارد زبان ترکی شده است و هزاران کلمهٔ عربی در این زبان به صورت و معنایی کاملاً متفاوت با اصل خود به‌کار می‌رود. از سوی دیگر، ایرانیان نیز، پس از گرویدن به اسلام، چون دیگر اقوام مسلمان، کلمات بسیاری از زبان عربی گرفتند و بسیاری از این کلمات را به همان صورت [نوشتاری] و معنای اصلی به‌کار می‌برند و به برخی از آنها عناصر دیگری می‌افزایند. آنان صدها کلمهٔ عربی را با ساختار زبان فارسی هماهنگ و همگون کرده‌اند. ترکیباتی از این دست که در گذشته پدید آمده‌اند، در فارسی امروز نیز متداول است.

آشنایی ترکان با اسلام، همچون ایرانیان، به زمان خلافتِ عمر باز می‌گردد. رابطهٔ بین ایرانیان و عثمانیان که به دین واحدی گرویده بودند، از آن زمان رو به افزایش گذاشت و در زمینه‌های گوناگون توسعه یافت و از آنجا تأثیر متقابل بین زبان ترکی و فارسی آغاز شد و هزاران واژه از زبان فارسی به زبان ترکی راه یافت. این دو زبان متأثر از یکدیگر بودند و هم‌زمان تحت تأثیر زبان عربی نیز قرار داشتند. این ویژگی در فرهنگ‌های لغت فارسی و ترکی کاملاً مشهود است که گاه در برخی از صفحات همهٔ کلمات از عربی گرفته شده‌اند.

---

* در نقل این مقاله به زبان فارسی، توضیحاتی مربوط به معانیِ کلمات در فارسی یا احیاناً در اصل عربی آمده که چون برای خوانندگان فارسی‌زبان زاید تشخیص داده شد، حذف شده است. ضبط ترکی کلمات به همان الفبای جدید ترکی نقل شده و صورت فارسی هر کلمه، در مقابل آن، آمده است. در ضمن، پانوشت‌ها عموماً از مترجم است. پانوشت نویسندهٔ مقاله مشخص شده است. (مترجم)

ترک‌ها، خصوصاً در دورهٔ عثمانی، برای زبان فارسی جایگاه مهمی قایل شده‌اند؛ در نتیجه، بسیاری از عالمان ترک، به‌ویژه در حوزهٔ شعر و ادبیات، آثار خود را به زبان فارسی نوشته‌اند. در زبان ترکی، که، پس از زبان عربی، از زبان فارسی بیش از هر زبان دیگری متأثر شده بود، برخی کلمات عربی‌تبار به صورت فارسی آنها به کار رفته است.

مقصود ما توصیف ویژگی‌های کلمات عربی است که با عناصر فارسی در زبان ترکی به‌کار رفته‌اند. در این بررسی، فرهنگ ترکی که انجمن زبان ترک در ۱۹۸۸ چاپ کرده مبنای پژوهش قرار گرفته است. با تفحص دقیق فرهنگ ترکی، شمار کلمات عربی با عناصر فارسی در زبان ترکی ۲۶۵ برآورد شده است. بی‌تردید این رقم در فرهنگ‌های ترکی عثمانی بیشتر است؛ اما، برای تحقیق مورد نظر ما همین کافی است. این کلماتِ مرکب ساختارهای متفاوتی دارند که می‌توان آنها را از دیدگاه‌های متعددی گروه‌بندی کرد:

۱ اسم عربی + اسم فارسی

بیشترین کلمات در این گروه جای می‌گیرند. به‌ویژه، شمار کلمات عربی که با واژه‌های فارسیِ خانه و نامه ترکیب شده‌اند بسیار است. بخش اعظم کلمات عربی + فارسی یا فارسی + عربی چه در این گروه و چه در گروه‌های دیگر، در زبان فارسی نیز کاربرد دارند. بیشتر آنها با همان معنی و شمار بسیار اندکی از آنها با معانی دیگر در زبان ترکی به کار رفته است. برخی از کلمات نیز در زبان فارسی به کار نمی‌روند و فقط در زبان ترکی کاربرد دارند و این نمودار آن است که در زبان ترکی نیز، مانند زبان فارسی، کلمات جدیدی با الگوی دستور زبان فارسی ساخته شده است.

۱-۱ اسم عربی + hane (خانه)

شمار کلمات مرکبی که از افزودن خانه (فارسی) به آخر اسامی عربی ساخته شده، در فرهنگ ترکی ۴۴ است. از این عدّه، کلمات زیر در هر دو زبان به کار می‌روند:

حبس‌خانه	hapishane	دفترخانه	defterhane
عبادت‌خانه	ibadethane	دولت‌خانه	devlethane
اعمالات‌خانه* [1]	imalâthane	غسل‌خانه	gusülhane
قهوه‌خانه	kahvehane	خلوت‌خانه	halvethane

۱) در این مقاله، کلماتی که در لغت‌نامه نیامده با علامت ستاره (*) مشخص شده‌اند.

صابون‌خانه* [فارسی: صابون‌پزی]	sabunhane	قرائت‌خانه	kıraathane
سلخانه [فارسی: سلاّخ‌خانه]	salhane	قمارخانه	kumarhane
سرّاج‌خانه [فارسی: سرّاجی]	saraçhane	محبوس‌خانه*	mahpushane
سفارت‌خانه	sefarethane	مسافرخانه	misafirhane
سماع‌خانه*	semahane	مسکین‌خانه	miskinhane
سلاح‌خانه [فارسی: زرّادخانه]	silahhane	[فارسی: دارالمساکین؛ فارسی امروزی: نوانخانه]	
تشریح‌خانه* [فارسی: تالار تشریح]	teşrihhane	معاینه‌خانه*	muayenehane
توقیف‌خانه*	tevkifhane	نقّارخانه [فارسی: نقّاره‌خانه]	nakkarhane
تجارت‌خانه	ticarethane	رصدخانه	rasathane

کلمات مرکبی از این دست، در بسیاری از فرهنگ‌های لغت فارسی که در آنها تفحص شد وجود نداشتند. از این رو، در مشخص کردن کلماتی که در هر دو زبان کاربرد دارند، از فرهنگ کلمات مشترک ترکی-فارسی[2] نیز استفاده شده است. از کلمات مذکور برخی در دو زبان معناهای متفاوت دارند که به آنها اشاره می‌شود:

دفترخانه: این کلمه، در زبان فارسی، به معنی «دفتر و محل محاسبه (حسابداری)[3] و دفتر اسناد رسمی (محضر)» است و، در زبان ترکی، به معنی «محل نگهداری دفاتر اصلی ثبت اراضی دورهٔ عثمانی و نیز محل انجام دادن کلیهٔ امور مخصوص به این اراضی».

دولت‌خانه: این کلمه، که در زبان فارسی به معنی «قصر و کاخ سلطنتی» است[4]، در زبان محاورهٔ ترکی، از روی ادب و احترام به جای «خانهٔ شما» به کار می‌رود: دولت‌خانه در کدام ناحیه است؟

کلمات مرکبی که با اسم عربی و خانه ساخته شده‌اند و تنها در زبان ترکی کاربرد دارند به این شرح‌اند:

اصلاح‌خانه [فارسی: دارالتأدیب]	islahhane	درس‌خانه	dershane
اداره‌خانه	idarehane	اجزاء‌خانه	eczahane
عمارت‌خانه	imarethane	فقیرخانه	fakirhane
قدم‌خانه	kademhane	حَدّه‌خانه [فارسی: کورهٔ ذوب آهن]	haddehane
کُتُب‌خانه[5]	kütüphane	خیال‌خانه	hayalhane

2) *Türkçe-Farsça Ortak Kelimeler*

۳) به این معنی در زبان فارسی به کار نمی‌رود.

۴) در فارسی، **دولت‌سرا** به این معنی است.

۵) در فارسی به کار می‌رفته است و هنوز ادبا به کار می‌برند.

تحفّظ‌خانه	tahaffuzhane	مجلّدخانه [فارسی: صحافی]	mücellithane
تعلیم‌خانه	talimhane	مرتّب‌خانه	mürettiphane
تعمیرخانه	tamirhane	[فارسی: محل حروف‌چینی]	
تنفّس‌خانه	teneffüshane	نظارت‌خانه	nezarethane
عموم‌خانه	umumhane	سبیل‌خانه	sebilhane

برخی از این کلمات، در زبان ترکی، تغییر معنایی یافته‌اند:

اجزاءخانه: اجزاء در زبان ترکی اسم عام مواد شیمیایی است که برای ساخت دارو یا برای مصارف صنعتی به کار می‌روند و **اجزاءخانه** محلی است که در آنجا دارو ساخته یا فروخته می‌شود.

فقیرخانه: در زبان ترکی، از روی تواضع به جای «خانهٔ ما» به کار می‌رود: به فقیرخانه تشریف نمی‌آورید؟

عمارت‌خانه: در زبان ترکی، به معنی مؤسسهٔ خیریه‌ای است که بین فقرا و دانشجویان غذا و مواد خوراکی پخش می‌کند.

قَدَم‌خانه: در زبان ترکی، به معنی «قدمگاه» (مستراح) به کار می‌رود.

سبیل‌خانه: در زبان ترکی، به معنی بنایی سنگی است که معمولاً در مساجد به شکلی خاص و در کنار هم ساخته شده و محل خیرات آب آشامیدنی است.

تعمیرخانه: در زبان ترکی، به معنی محلی است که در آنجا وسایل نقلیه را تعمیر می‌کنند: در دولاپ‌دره تعمیرخانهٔ [= تعمیرگاه] اتومبیل را اداره می‌کنم. (آ. ایلخان)

تنفّس‌خانه: در زبان ترکی، به معنی تالار یا باغچه‌ای است در مدرسه که دانش‌آموزان برای استراحت یا ورزش به آنجا می‌روند: در تنفّس‌خانهٔ سرپوشیده به گردش یا ورزش می‌پرداخت. (س.ف. عباسی یانیق)

عموم‌خانه: در زبان ترکی، به معنی «روسپی‌خانه» است؛ در حالی که، در زبان عربی، در این معنی، کلمهٔ **بیت‌الدیار** به کار می‌رود.

۱-۲ اسم عربی + name (نامه)

شمار کلماتی که در زبان ترکی، با افزودن **نامه** به آخر اسامی عربی، ساخته شده‌اند، پس از کلماتی که به **خانه** ختم می‌شوند، در مرتبهٔ دوم قرار دارد. در فرهنگ ترکی، ۳۸ کلمهٔ

عربی را، که همراه با نامه به کار می‌روند، ثبت کردیم. از میان آنها، کلماتی که در فارسی به همان صورت به کار می‌روند به این شرح‌اند:

عهدنامه	ahitname
بیان‌نامه [فارسی: بیانیّه]	beyanname
جلب‌نامه [فارسی: برگِ جلب]	celpname
دعوت‌نامه	davetname
فتح‌نامه	fetihname
ابراءنامه [فارسی: برائت‌نامه]	ibraname
اجازت‌نامه[۶]	icazetname
ادّعانامه	iddianame
اخبارنامه*	ihbarname
اخطارنامه	ihtarname
استدعانامه [فارسی: تقاضانامه]	istidaname
اذن‌نامه*	izinname
قرارنامه	kararname
کفالت‌نامه	kefaletname
مناقب‌نامه	menakıpname
مقاوله‌نامه*	mukavelename
مدافعه‌نامه*	müdafaaname
نظام‌نامه	nizamname
رخصت‌نامه*	ruhsatname
سیاحت‌نامه	seyahatname
سلسله‌نامه*	silsilename
شهادت‌نامه	şahadetname
شرط‌نامه*	şartname
تعهدنامه	taahhütname
تقدیرنامه	takdirname
طلب‌نامه*	talepname
تعلیمات‌نامه*	talimatname
تصدیق‌نامه	tasdikname
توصیه‌نامه	tavsiyename
وقایع‌نامه*	vakayiname
وقف‌نامه	vakıfname
وکالت‌نامه	vekaletname

از این کلمات، تنها کلمهٔ **استدعانامه** تحول معنایی یافته است که در زبان ترکی به معنی تقاضانامه‌ای است که خطاب به یک مقام رسمی نوشته می‌شود.

کلمات عربی که با واژهٔ **نامه** ترکیب شده‌اند و فقط در زبان ترکی کاربرد دارند به این شرح‌اند:

امرنامه	emirname
حواله‌نامه	havalename
اعتمادنامه	itimatname
تَنِدِرنامه	tandırname
تملیک‌نامه	temlikname
ضبط‌نامه [فارسی: صورت‌جلسه]	zabıtname

از این کلمات، **تَندِرنامه** هم تغییر صورت داده و هم از نظر معنایی تحول یافته است. اصل این کلمه تَنّور عربی است. **تَنْدِرنامه**، در زبان ترکی، به دو معنی به کار می‌رود: ۱) حکایتی که به هنگام نشستن بر سرِ تنور خوانده و یا گفته می‌شود. ۲) (مجازاً) افکار بیهوده و

---

۶) در فارسی، **اجازه** به‌جای اجازت؛ معادل **اجازه‌نامه** در فارسی امروز **پروانه** است.

نامربوطی که مردم بی‌سواد و عامی به آنها باور دارند و نیز کتابی که تصور می‌شود این افکار در آن نوشته شده است.

۱-۳ اسم عربی + dil (دل)

کلمهٔ دلِ فارسی، در زبان ترکی، همراه با کلمهٔ عربیِ صاف[۷]، به صورت safdil صاف‌دل به کار می‌رود. این کلمهٔ مرکب در زبان فارسی نیز به همین صورت و بدون تغییر معنایی به کار می‌رود.

۱-۴ اسم عربی + bare (باره)[۸]

در زبان فارسی همراه با کلمهٔ عربی غلام به معنی «شاهدباز» به کار رفته است. این کلمه، که به الفبای جدید ترکی به صورت kulampara (غلامباره) نوشته می‌شود، در زبان ترکی نیز به همان معنی به کار می‌رود[۹].

۱-۵ اسم عربی + derun (درون)

درون، همراه با کلمهٔ مأخوذ از عربی صاف، به صورت safderun صاف‌درون در ترکی به کار می‌رود. این کلمه در فارسی نیز به همین صورت کاربرد دارد و تحول معنایی نیافته است.

۲ اسم فارسی + اسم عربی

تنها سه کلمهٔ مرکب به این صورت در زبان ترکی مشاهده شده است: şahaser شاه‌اثر، abuhava آب و هوا و abıhayat آب حیات. شاه‌اثر، در ترکی، به معنای «اثر ماندگار و شاهکار» است. این کلمه در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار رفته است و تحول معنایی نیافته است. همچنین کلمهٔ آب با کلمهٔ عربیِ هوا و حیات (در ترکیب اضافی) ترکیب شده و به صورت آب و هوا و آبِ حیات به کار رفته است. این دو کلمه در زبان ترکی به همان معانی در زبان فارسی به کار می‌روند.

---

۷) در عربی، به صورت صافی به کار می‌رود نه به صورت صاف.

۸) نویسنده پسوند ـباره را با واژهٔ بار (= دفعه) خلط و، بر همین اساس، معنی کرده است.

۹) در زبان ترکی، علاوه بر غلامباره، زنباره به صورت zāmpārā به کار رفته است.

۳ **اسم عربی + بُن مضارع فارسی**

انواع کلمات مرکب با این ساختار در زبان ترکی بسیار است. کلماتی که در این گروه قرار می‌گیرند، در زبان فارسی از افعال مرکب، اسم فاعل می‌سازند. این اسامی به گروه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۳-۱ **اسم عربی + perver (پرور)**

در فرهنگ ترکی، شش کلمهٔ عربی با این بُن مضارع فارسی به کار رفته است:

صلح‌پرور*	sulhperver	منفعت‌پرور*	menfaatperver
ترقی‌پرور*	tarakkiperver	ملّیّت‌پرور*	milliyetperver
وطن‌پرور*	vatanperver	مسافرپرور*	misafirperver

دو واژهٔ منفعت‌پرور و ملّیّت‌پرور تنها در زبان ترکی به کار می‌روند و کلمات ملیّت‌پرور و **مسافرپرور** تحول معنایی یافته‌اند.

ملّیّت‌پرور: **ملّیّت** از واژهٔ عربی **ملّت** به معنی «دین و شریعت» اخذ شده است. این واژه به این صورت در زبان عربی کاربرد ندارد.

مسافرپرور: **مسافر** در زبان ترکی بیشتر به معنی «مهمان» به کار می‌رود:

Misafir umduğunu değil bulduğunu yer. (مَثَلِ ترکی)

«مهمان هرچه را جلوش بگذاری می‌خورد نه آنچه را که دلش می‌خواهد.»

۳-۲ **اسم عربی + perest (پرست)**

در زبان ترکی، چهار کلمهٔ عربی با این بُن مضارع ترکیب شده است. این کلمات که در زبان فارسی نیز بدون تغییر معنایی به کار می‌روند، عبارت‌اند از:

منفعت‌پرست*	menfaatperest	حق‌پرست	hakperest
شهوت‌پرست	şehvetperest	خیال‌پرست	hayalperest

۳-۳ **اسم عربی + pesent (پسند)**

müşkülpesent **مشکل‌پسند**، در زبان ترکی، معناهایی چون «وسواس» و «سخت‌پسندی» را القا می‌کند. این کلمه در فارسی نیز به کار می‌رود.

۳-۴ اسم عربی + şinas (شناس)

ترکیب‌هایی از این نوع در زبان ترکی به شرح زیرند:

موسیقی‌شناس	musikişinas	حق‌شناس	hakşinas
وظیفه‌شناس	vazifeşinas	خاطرشناس*	hatırşinas
		قدرشناس	kadirşinas

این کلمات تحول معنایی نیافته‌اند و همه در زبان فارسی نیز به کار می‌روند.

۳-۵ اسم عربی + han (خوان)

ترکیباتی از این نوع، که در فارسی نیز به کار می‌روند، به شرح زیرند:

مولودی‌خوان*	mevlithan	دعاخوان	duahan
		غزل‌خوان	gazelhan

۳-۶ اسم عربی + baz (باز)

ترکیباتی از این نوع در زبان ترکی به شرح زیرند:

قمارباز	kumarbaz	داولوم‌باز[۱۰]	davlumbaz
کفرباز	küfürbaz	حیله‌باز	hilebaz
سحرباز	sihirbaz	حقه‌باز	hokkabaz

به‌جز **کفرباز**، بقیهٔ کلمات در زبان فارسی هم به کار می‌روند[۱۱].

حقه‌باز: کسی که دیگران را می‌فریبد و شغل و پیشهٔ او انجام دادن کارهای اعجاب‌آور با مهارت و تردستی بسیار است.

کفرباز: شخصی بددهن که الفاظ رکیک به زبان می‌آورد. این کلمه در فارسی کاربرد ندارد[۱۲].

---

۱۰) واژهٔ دهل عربی با اندکی تغییر در صورت واژه، در ترکی نیز به همان معنی (به صورتِ **davul**) به کار می‌رود. اما داولوم‌باز دو معنی کاملاً متفاوت دارد: ۱. تنوره، که دود را به دودکش می‌رساند. ۲. سرپوشی نیم‌دایره که در کشتی‌های دارای چرخ از کناره، روی چرخ‌ها را می‌پوشاند. داولوم‌باز (دهل‌باز) در فارسی با همین صورت به معنی طبل‌زن و نوازندهٔ طبل است. (مؤلف)

۱۱) **سحرباز** هم در فارسی به کار نمی‌رود.

۱۲) **کفرگفتن** در فارسی به کار می‌رود، به معنی «سخنانی حاکی از الحاد و بدبینی گفتن». (لغت‌نامهٔ دهخدا)

۳-۷ اسم عربی + keş (کش)

واژه‌های ترکی که از ترکیب کلمات عربی با بُن مضارع کش ساخته شده است، عبارت‌اند از:

غیرت‌کش[۱۳]	gayretkeş	جفاکش	cefakeş
		اسرارکش	esrarkeş

به‌جز جفاکش، که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود، دو کلمهٔ دیگر منحصراً در زبان ترکی کاربرد دارند. در همهٔ این کلمات، تحول معنایی روی داده است.

جفاکش: در ترکی به معنی «ستم‌دیده و جفاکشیده» است.

اسرارکش: اسرار در زبان ترکی نام مادهٔ مخدری است که از کنف هندی (شاهدانه) گرفته می‌شود و، بسته به میزان مصرف، تأثیراتی چون تحریک کنندگی، مستی، بیخودی یا تخدیرکنندگی دارد. **اسرارکش** به معنی کسی است که معتاد به کشیدن اسرار (حشیش) است.

غیرت‌کش: غیرت‌کش، در زبان ترکی، به معنی «پُرکار؛ جانبدار و طرفدار و حامی» است.

۳-۸ اسم عربی + gir (گیر)

در زبان ترکی دو کلمه با بُن مضارع گیر ساخته شده است:

طرف‌گیر	tarafgir	مزاج‌گیر	mizaçgir

مزاج‌گیر فقط در زبان ترکی به‌کار می‌رود[۱۴]. در زبان ترکی، در این کلمات تغییر معنایی روی نداده است.

۳-۹ اسم عربی + bent (بند)

در زبان ترکی دو کلمهٔ عربی با بُن مضارعِ بند همراه شده است:

نعل‌بند	nalbent	قلعه‌بند [= مجرمی که به‌مجازات منع عبور از دروازه محکوم شده است]	kalebent

در این کلمات، تغییر معنایی روی نداده است.

۱۳) در لغت‌نامه مدخل **غیرت‌کشیدن** وجود دارد.

۱۴) در لغت‌نامه **مزاج‌گیر** به معنی «پسندیده، شایسته و موافق مزاج» آمده است.

۳-۱۰ **اسم عربی + şor (شور)**

بُن مضارع شور با دو کلمهٔ عربی در زبان ترکی به کار رفته است:

سلحشور	silahşor	قلم‌شور [= آن که با نوشته‌هایش بر دیگران بتازد]	kalemşor

قلم‌شور منحصراً در زبان ترکی کاربرد دارد و در هیچ یک از اجزای آن تغییر معنایی روی نداده است.

۳-۱۱ **اسم عربی + nüvis (نویس)**

بُن مضارع نویس، در زبان ترکی، فقط در کلمهٔ vakanüvis **واقعه‌نویس** به کار رفته است. این کلمه به همین صورت و بدون تغییر معنایی در فارسی نیز به کار می‌رود.

۳-۱۲ **اسم عربی + güzar (گزار)**

در زبان ترکی تنها کلمهٔ عربی مصلحت با بُن مضارع گزار[۱۵] ترکیب شده است. maslahatgüzar **مصلحت‌گزار**، در زبان ترکی، به دیپلماتی اطلاق می‌شود که، در غیاب سفیرکبیر، وظایف او را انجام می‌دهد.

۳-۱۳ **اسم عربی + hah (خواه)**

بُن مضارع خواه، در زبان ترکی، تنها با یک کلمهٔ عربی، به صورت hayırhah **خیرخواه** به کار می‌رود. این کلمه در زبان فارسی نیز کاربرد دارد و در آن تغییر معنایی روی نداده است.

۳-۱۴ **اسم عربی + engiz (انگیز)**

بُن مضارع انگیز تنها با کلمهٔ عربی اسرار به صورت esrarengiz **اسرارانگیز** در زبان ترکی به کار می‌رود. این کلمه در فارسی نیز بدون تفاوت معنایی و به همین صورت کاربرد دارد.

---

۱۵) **مصلحت‌گزار** به معنی «کارگزار و قائم‌مقام سفیر یا کنسول» است.

۳-۱۵ **اسم عربی+ yab (یاب)**

بُن مضارعِ یاب تنها با کلمهٔ عربی شرف در ترکی به کار رفته است. şerefyab شرفیاب در فارسی نیز به همین صورت به کار می‌رود و تفاوت معنایی ندارد.

۳-۱۶ **اسم عربی+ furuş (فروش)**

بُن مضارعِ **فروش**، در زبان ترکی، تنها با کلمهٔ عربی **معلومات** به صورت malûmatfuruş **معلومات‌فروش**، به معنی «آن که خود را دانشمند بنمایاند»، به کار رفته است. این کلمه به همین صورت در فارسی نیز به کار می‌رود و در آن تغییر معنایی روی نداده است.

۳-۱۷ **اسم عربی+ ran (ران)**

بُن مضارعِ ران، در زبان ترکی، تنها با کلمهٔ عربیِ **حکم** به صورت **hükümran** **حکم‌ران** به کار می‌رود. این کلمهٔ مرکب در زبان فارسی نیز به همین صورت کاربرد دارد و در آن تغییر معنایی روی نداده است.

۳-۱۸ **اسم عربی+ tıraş (تراش)**

بنِ مضارعِ تراش، در زبان ترکی، با دو کلمهٔ عربی به کار رفته است:

قلم‌تراش	kalemtıraş	هیکل‌تراش*	heykeltıraş

این دو کلمه در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌روند و در آنها هیچ تغییر معنایی روی نداده است.

۳-۱۹ **اسم عربی+ endaz (انداز)**

بُن مضارعِ انداز، در زبان ترکی، تنها با کلمهٔ عربی **حرف** همراه شده است. harfendaz **حرف‌انداز** تنها در زبان ترکی کاربرد دارد، به معنیِ «کسی که سخنان تحقیرآمیز می‌گوید».

۳-۲۰ **اسم عربی+ ber (بَر)**

بُن مضارعِ بَر با دو کلمهٔ عربی در زبان ترکی به کار رفته است:

سفربر*	seferber	امربر*، [فارسی: فرمان‌بردار]	emirber

سفربر در زبان ترکی کاربرد ویژه یافته و ازنظر معنایی متحول شده‌است. **سفر**، در این ترکیب، معنی «جنگ» پیدا کرده است. **سفربر** به معنی «واحد نظامی که مهیای جنگ و یا وارد جنگ شده باشد» یا به معنی «استفاده از تمامی امکانات برای انجام دادن یک کار» است.

۳-۲۱ اسم عربی + zen (زن)

کلمهٔ kalpazan **قلب‌زن*** در زبان ترکی با این الگوی ترکیبی به کار رفته به معنی «کسی که پول تقلبی چاپ می‌کند». این کلمه در فارسی نیز به همین معنی به کار می‌رود.

۳-۲۲ اسم عربی + bahş (بخش)

ترکیبِ کلمهٔ عربیِ **علاقه** با بنِ مضارعِ بخش به صورتِ alakabahş **علاقه‌بخش** به معنی «جذاب و جالب توجه و آنچه علاقه را جلب می‌کند» است و منحصراً در زبان ترکی به کار می‌رود.

۳-۲۳ اسم عربی + fersa (فرسا)

کلمهٔ tahammülfersa **تحمل‌فرسا*** در زبان ترکی به معنی «طاقت‌فرسا»ست که در فارسی نیز به همین صورت و معنا به کار می‌رود.

۴ اسم عربی + صفت مفعولی فارسی

در زبان ترکی، دو صفتِ مفعولی فارسی با اسم‌های عربی ترکیب شده‌اند:

۴-۱ اسم عربی + zade (زاده)

صفتِ مفعولیِ زاده، در زبان ترکی، با سه کلمهٔ عربی به کار رفته است:

حرام‌زاده	haramzade	خاله‌زاده	halazade
		حلال‌زاده	helalzade

کلمات مذکور در زبان فارسی نیز به‌کار می‌روند[۱۶]. تنها کلمهٔ نخست در زبان ترکی تغییر معنایی یافته است. **خاله**، که در زبان عربی [و زبان فارسی] به معنیِ «خواهرِ مادر» است، در زبان ترکی به معنی «خواهرِ پدر» به کار می‌رود. به این ترتیب، این کلمه در زبان ترکی به معنی «عمه‌زاده» است.

۲-۴ اسم عربی + zede (زده)

زده، در زبان ترکی، با سه کلمهٔ عربی به کار می‌رود:

فلاکت‌زده	felaketzede	آفت‌زده	afetzede
		قضازده	kazazede

این سه کلمه در زبان فارسی نیز کاربرد دارند[۱۷]. در دو کلمهٔ **فلاکت‌زده** و **قضازده** تغییر معنایی روی داده است.

فلاکت‌زده: فلاکت در زبان عربی به معنی «فقر و مسکنت» و در زبان ترکی به معنی «حادثه یا وضعیتی که موجب خسارت، اندوه یا مشقتی عظیم شود» و نیز به معنی «بلا»ست. این کلمه در ترکی معانی دیگری نیز دارد. در زبان ترکی [و زبان فارسی] **فلاکت‌زده** به معنی «فردی که به ضرر و خسران یا بلای عظیمی گرفتار شده است» به کار می‌رود.

قضازده: در زبان ترکی، به «کسی که در هر نوع حادثه‌ای دچار زیان و صدمهٔ مالی یا جانی شده باشد» گفته می‌شود.

۵ پیشوند فارسی + اسم عربی

از پیشوندهای بسیاری که در زبان فارسی وجود دارد، سه پیشوند زیر همراه با کلمات عربی در زبان ترکی به کار رفته‌اند: **بی-** که از اسمْ صفتِ منفی می‌سازد، **نا-** که از صفتِ مثبت صفتِ منفی می‌سازد و **سر-** که ترکیب آن با اسامی معنای ارشدیت و رهبری را القا می‌کند.

۱۶) در زبان فارسی، **خاله‌زاده** کمتر به کار می‌رود؛ بیشتر **پسرخاله** و **دخترخاله** می‌گویند.

۱۷) در زبان فارسی، **قضازده** به کار نمی‌رود.

۵-۱ **بی- + اسم عربی**

در فرهنگ ترکی، سه اسم عربی با پیشوندِ بی- فارسی ضبط شده است:

بی‌طرف	bîtaraf	بی‌خبر	bîhaber
		بی‌وفا	bîvefa

این کلمات هم در زبان ترکی و هم در زبان فارسی به کار می‌روند و در آنها هیچ تغییر معنایی روی نداده است.

۵-۲ **نا- + اسم عربی**

پیشوندِ فارسیِ نا- در زبان ترکی با سه کلمهٔ عربی به کار می‌رود:

نامحرم	namahrem	ناحق	nahak
		نامتناهی	namütenahi

این کلمات در زبان فارسی نیز کاربرد دارند و هیچ تغییر معنایی در آنها روی نداده است.

۵-۳ **سر- + اسم عربی**

پیشوند سر- با هفت کلمهٔ عربی در زبان ترکی به کار می‌رود. از این کلمات، سه کلمهٔ serhat **سرحد** و serlevha **سرلوحه** و sertabip **سرطبیب*** («حکیم‌باشی، سرپزشک») در زبان فارسی نیز به همین شکل و معنا کاربرد دارند. چهار کلمهٔ دیگر فقط در زبان ترکی به کار می‌روند و عبارت‌اند از:

سرمحرّر	sermuharrir	سرعسکر	serasker
سرسفیل [فارسی: آس‌وپاس، کاملاً فقیر]	sersefil	سرمرتّب	sermürettip

۶ **اسم عربی + پسوند فارسی**

هفت پسوند به آخر کلمات عربی افزوده شده و در زبان ترکی به کار رفته است. اکنون به بررسی این ترکیبات می‌پردازیم:

۶-۱ **اسم عربی + âne (ـانه)**

ـانه پسوند لیاقت و شباهت و وابستگی است. کلماتی که در این گروه جای می‌گیرند به شرح زیرند:

خالصانه	halisane	عادلانه	âdilâne
ماهرانه	mahirane	عاقلانه	akilâne
مصلحانه	muslihane	عاشقانه	âşikane
مظفّرانه	muzafferane	جاهلانه	cahilâne
صادقانه	sadıkane	جانیانه	caniyane
صنعت‌کارانه	sanatkârane (sanat+kâr+âne)	جسورانه	cesurane
شاعرانه	şairane	داهیانه	dâhiyane
ظالمانه	zalimane	حاکمانه	hakimane

این کلمات در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌روند و هیچ تغییر معنایی در آنها روی نداده است.

۶-۲ **اسم عربی + dar (ـدار)**

پسوندِ ـدار مالکیت را می‌رساند. کلماتی که در این گروه جای می‌گیرند به شرح زیرند:

مکاس‌دار* [فارسی: خیّاط؛ مکاس در ترکی به معنی «قیچی» است]	makastar	علاقه‌دار	alakadar
		عَلَم‌دار	alemdar
معنی‌دار	manidar	دین‌دار	dindar
مدخل‌دار*	methaldar	خبردار	haberdar
منّت‌دار*	minnettar	خلل‌دار*	haleldar
صلاحیت‌دار	salahiyattar	خزینه‌دار	hazinedar
سلاح‌دار	silahtar	حصّه‌دار*	hissedar
تحصیل‌دار	tahsildar	حُکم‌دار	hükümdar
طرف‌دار	taraftar	ابریق‌دار*	ibriktar
وزنه‌دار	veznedar	قیمت‌دار*	kıymettar
زمام‌دار	zimamdar	محصول‌دار	mahsuldar
ضیاع‌دار	ziyadar		

از کلمات مذکور، مکاس‌دار، وزنه‌دار و ضیاع‌دار فقط در زبان ترکی کاربرد دارند. کلمات دیگر در زبان فارسی نیز به کار می‌روند. از کلماتی که با پسوندِ ـدار به کار می‌روند، تنها در کلمهٔ وزنه‌دار تحول معنایی روی داده است. وزنه، در زبان ترکی، علاوه بر «ترازو»، به

معنی «محل دریافت یا پرداخت پول در بانک‌ها و مؤسسات» نیز به کار می‌رود. از این رو، وزنه‌دار (صندوق‌دار) به معنای کسی است که در وزنه (پای صندوق) کار می‌کند.

۶-۳ اسم عربی + gâh (ـگاه)

پسوندِ ـگاه، که معانی گوناگون دارد، در زبان ترکی، برای نشان دادن مکان به کار می‌رود. کلماتی که این پسوند در ترکیب آنها آمده به شرح زیر است:

تعلیم‌گاه*	talimgâh	اقامت‌گاه	ikametgâh
تجارت‌گاه	ticaretgâh	استنادگاه*	istinatgâh
زیارت‌گاه	ziyaretgâh	قرارگاه	karargâh

این کلمات به همین شکل و معنا در زبان فارسی نیز به کار می‌روند و در آنها تغییر معنایی روی نداده است.

۶-۴ اسم عربی + stan (ـستان)

پسوندِ ـستان که در زبان فارسی مکان و زمان را نشان می‌دهد، در زبان ترکی با کلمهٔ عربی kabr قبر ترکیبِ kabristan قبرستان را می‌سازد. این کلمه، در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌رود و هیچ تغییر معنایی در آن روی نداده است.

۶-۵ اسم عربی + kâr (ـکار)

پسوندِ ـکار که، با پیوستن به آخر اسم‌ها، صفت فاعلی می‌سازد، در زبان ترکی، با بسیاری از کلمات عربی به کار رفته است. این ترکیبات به شرح زیرند:

خدمت‌کار	hizmetkâr	جفاکار	cefakâr
خلوص‌کار*	hulûskâr	دعوت‌کار*	davetkâr
احتیاط‌کار	ihtiyatkâr	فداکار	fedakâr
عصیان‌کار*	isyankâr	غرب‌کاری*	garpkârî
قلم‌کار	kalemkâr	خلاص‌کار*	halâskâr
قناعت‌کار*	kanaatkâr	هوس‌کار	heveskâr
لطف‌کار*	lütufkâr	حجازکار* [حجاز نام مقامی در موسیقی است]	hicazkâr
محافظه‌کار	muhafazakâr		
مسامحه‌کار	müsamahakâr	حیله‌کار*	hilekâr

تقدیرکار*	takdirkâr	رعایت‌کار*	riayetkâr
طمع‌کار	tamahkâr	ریاکار	riyakâr
تطمین‌کار* [= اطمینان‌کار]	tatminkâr	صنعت‌کار	sanatkâr
تشویق‌کار*	teşvikkâr	ثبات‌کار*	sebatkâr
توبه‌کار	tövbekâr	طبله‌کار*	tablakâr
وفاکار*	vefakâr	تخریب‌کار*	tahripkâr

از این کلمات، **خلاص‌کار، حجازکار، خلوص‌کار، رعایت‌کار، طبله‌کار، تقدیرکار** و **تطمین‌کار** تنها در زبان ترکی به کار می‌روند. کلماتی که در آنها تغییر معنایی روی داده، به این شرح‌اند:

جفاکار: در زبان ترکی، به معنی «کسی که به سختی و اذیت تن درداده است و آن را تحمل می‌کند» به کار می‌رود.

هوس‌کار: در زبان ترکی، به معنی «شخص مشتاق و علاقه‌مند» به کار می‌رود.

در ترکیب کلمهٔ **غرب‌کاری**، که در این گروه بررسی شده، علاوه بر پسوندِ ـکارِ فارسی، پسوندِ ـی اسم مصدرساز نیز به کار رفته است.

۶-۶ اسم عربی + nak (ـناک)

پسوند **ـناک**، در زبان ترکی، با کلمهٔ عربی **فَرَح** ترکیب شده است. **فرح**، در زبان ترکی نیز، به معنی «شادی» است؛ اما، همراه با پسوند **ـناک** نام یک مقام مرکب در موسیقی ترکی است. در زبان فارسی، farahnak **فرحناک** به معنی «نشاط‌آور» است.

۶-۷ اسم عربی + dan (ـدان)

ـدان، که در زبان فارسی پسوند اسمِ آلتْ‌ساز است، در زبان ترکی تنها با کلمهٔ عربیِ نکته به کار رفته است[۱۸]. nüktedan **نکته‌دان** به معنی «بذله‌گو»ست و در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌رود.

۷ حرف اضافه-پیشوند[۱۹] فارسی + اسم عربی

اصولاً شمار حرف اضافه-پیشوند در زبان فارسی کم است. حرف اضافه-پیشوند بر سرِ

۱۸) **دان** در فارسی پسوند مکان است نه پسوند آلت. به‌علاوه، در واژهٔ **نکته‌دان**، بُن مضارع **دان** از مصدر دانستن به کار رفته است و نه پسوند **دان**. از این رو این واژه باید در بخش ۳ مقالهٔ حاضر یعنی در مبحث **اسم عربی+بُن مضارع فارسی** مطرح می‌شد.

۱۹) حرف اضافه ـ پیشوند، به جای (öncekim edati = ادات پیشوندی) به پیش‌نهاد آقای دکتر میلانیان آورده شد و منظور حرف اضافه‌ای است که صورتِ پیشوندی پیدا می‌کند.

اسم می‌آید؛ اما کلمهٔ مرکب نمی‌سازد. حرف اضافه-پیشوندهایی که، در زبان ترکی، با اسم‌های عربی به کار می‌روند، به این شرح‌اند:

۷-۱ ber (بَر-) + اسم عربی

در زبان ترکی، واژه‌هایی که از ترکیب بَر- با کلمات عربی ساخته شده‌اند به این شرح‌اند:

برمعتاد	bermutat	بردوام	berdevam
برطرف	bertaraf	برحیات	berhayat
		برهوا	berheva

به‌جز برمعتاد (برحسب عادت، از روی عادت)، بقیهٔ کلمات در زبان فارسی نیز کاربرد دارند[20]. در کلمات عربی که با بَر- به کار رفته‌اند هیچ‌گونه تغییر معنایی روی نداده است.

۷-۲ bâ (با-) + اسم عربی

در زبان ترکی، با- با کلمهٔ عربیِ خصوص به صورت bahusus باخصوص آمده است. این کلمه در زبان فارسی به صورت به‌خصوص کاربرد دارد و در آن هیچ‌گونه تغییر معنایی روی نداده است.

۷-۳ der (در-) + اسم عربی

در زبان ترکی، در- با دو کلمهٔ عربی ترکیب شده است:

درعهده*	deruhte	درحال	derhal

این دو کلمه در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌روند و در آنها تغییر معنایی روی نداده است.

۷-۴ اسم عربی + be (به) + اسم عربی

در زبان ترکی، به، همراه کلمهٔ عربیِ آن به معنی «لحظه»، به صورت ʾân be ʾân آن به‌آن به کار رفته است. این ترکیب در زبان فارسی نیز به کار می‌رود و به معنی «هر لحظه» است.

۲۰) برهوا و برحیات نیز در فارسی کاربرد ندارند.

۷-۵ ez (از-)+ اسم عربی

از، در زبان ترکی، فقط با کلمهٔ عربی قضا به کار رفته است. ez kaza از قضا در زبان فارسی و ترکی معنایی متفاوت از عربی دارد و در ترکی به معنی «تصادفی و اتفاقی» به کار رفته است.

۸ صفت فارسی + اسم عربی

در زبان ترکی، کلمات مرکبی از این دست بسیار است.

۸-۱ bed (بَد)+ اسم عربی

تنها کلمهٔ عربی که با صفتِ فارسیِ بَد در زبان ترکی به کار رفته است دُعاست. کلمهٔ مرکب betdua بددعا در فارسی به کار نمی‌رود[۲۱] و کاربرد آن منحصر به زبان ترکی است. در این کلمه، تغییر معنایی روی نداده است.

۸-۲ hoş (خوش)+ اسم عربی

در زبان ترکی صفتِ خوش با کلمهٔ عربی صحبت به کار رفته است. hoşsohbet خوش‌صحبت، در زبان ترکی، [و در زبان فارسی] به معنی «شخص خوش‌بیان و خوش‌زبان» است و، در آن، صحبت، که در عربی به معنی «همدمی و دوستی کردن» است، تحول معنایی یافته است.

۸-۳ herze (هرزه)+ اسم عربی

هرزه، در زبان ترکی، فقط با کلمهٔ عربی وکیل به صورت herzevekil هرزه‌وکیل* به کار می‌رود و معانی متعدد دارد، از قبیل «کسی که در کارهایی که به او مربوط نیست دخالت می‌کند» و «کسی که سخنان یاوه می‌گوید».

۸-۴ hem (هم)+ اسم عربی

صفتِ هم که در فارسی به معنی «دیگر و همان» است[۲۲]، در زبان ترکی با کلمات عربی زیر

۲۱) به معنی «دعای بد و نفرین» در لغت‌نامه آمده است.

۲۲) در فارسی، هم صفت شمرده نشده است. در اصل قید است و در ترکیبات به عنوان پیشوند به کار رفته است و نیز به عنوان ضمیر مبهم.

به کار رفته است:

هم‌حال*	hemhal	هم‌جنس	hemcins
هم‌حدود* [فارسی: هم‌مرز]	hemhudut	هم‌عیار	hemayar
		هم‌فکر	hemfikir

این کلمات در زبان فارسی نیز به همین صورت به کار می‌روند و در آنها تغییر معنایی روی نداده است.

۸-۵ nev (نو) + اسم عربی

نو، در زبان ترکی، با دو کلمهٔ عربی به کار می‌رود که منحصراً در زبان ترکی کاربرد دارند:

نورسم	nevresim	نواثر	neveser

اثر و رسم وقتی به‌تنهایی به‌کار می‌روند همان معنایی را که در عربی دارند حفظ می‌کنند. اما هنگامی که با نو به کار می‌روند، دچار تغییر معنایی می‌شوند. **نواثر** «مقامی مرکب در موسیقی ترک» است و **نورسم** به معنی «ملافهٔ لحاف که به شکل کیسه دوخته شده باشد».

۹ اسم فارسی + پسوند جمع عربی

پیشین، با اندک تغییری در تلفظ، در ترکی به صورت peşin **پشین** آمده و با پسوند جمع **ـات** عربی، به کار رفته است. peşinat **پشینات**، به معنی «پولی که پیشاپیش پرداخت می‌شود»، تنها در زبان ترکی به کار می‌رود. به‌علاوه، کلمهٔ فارسی **سبزی** (sebze) نیز با پسوند جمع عربی **ـات** به کار می‌رود که، با مختصر تغییری، به صورت **سبزیجات** (zerzevat) درآمده است.

۱۰ ترکیب[۲۳] (وصفی یا اضافی)

۱۰-۱ با شیوهٔ ترکیب فارسی

کلمات فارسی-عربی که به الگوی ترکیبی زبان فارسی ساخته شده‌اند و در زبان ترکی

۲۳) tamlama به معنی ترکیب (اعم از ترکیب وصفی یا اضافی) است، یعنی کلمه‌ای که با افزودن یک اسم یا صفت به اسم یا صفت دیگر ساخته شده است و در زبان فارسی بین دو جزءِ آن نشانهٔ اضافه می‌آید: (مضاف / موصوف + ــِ + مضافٌ الیه / صفت). اما، در زبان ترکی، نشانهٔ آن «ـی» (i/1) است و ساختار آن برعکسِ فارسی است: (مضافٌ الیه / صفت + مضاف / موصوف + ـی)؛ درنتیجه دو کلمهٔ مرکب **امینِ شهر** و **امانت شهر** در ترکی به صورت şehremini (شهرامینی) و şehremaneti (شهرامانتی) در می‌آیند.

به‌کار می‌روند، به این شرح‌اند:

۱۰-۱-۱ **اسم عربی + اسم فارسی** (ترکیب اسمی فارسی)

کلمهٔ عربی خرج باکلمهٔ فارسیِ راه ترکیبِ اسمیِ **harcırah** (خرجِ راه) را ساخته است. این کلمه، که در زبان فارسی نیز کاربرد دارد، به معنی «مخارج سفر» است.

۱۰-۱-۲ **اسم فارسی + اسم عربی**

کلماتی که به این صورت ترکیب شده‌اند به شرح زیرند:

دیوان محاسبات	divanımuhasebat	دیوان حرب	divanıharp
		خودآی (خدایی) نبیت [مُمالِ نبات]	hüdayınabit

دو کلمهٔ نخست به همین صورت در زبان فارسی نیز به‌کار می‌روند. کلمهٔ **خودآی‌نبیت** تنها در زبان ترکی کاربرد دارد و به معنی «گیاه خودرو»ست. در این کلمات تغییر معنایی روی نداده است.

۱۰-۱-۳ **اسم فارسی + صفت عربی** (ترکیب وصفیِ فارسی)

از این نوع ترکیب، تنها یک کلمه در فرهنگ ترکی وجود دارد. اسمِ فارسیِ **دیوان** با صفتِ عربیِ **عالی** ترکیب وصفیِ **divanıâli** **دیوان عالی** را ساخته است که هم در زبان فارسی و هم در زبان ترکی به کار می‌رود.

۱۰-۲ **با شیوهٔ ترکیب ترکی** (ترکیب اسمی ترکی)

کلمات مرکبِ فارسی-عربی که به الگوی ترکیبی زبان ترکی ساخته شده‌اند و در زبان ترکی به کار می‌روند به این شرح‌اند[۲۴]:

شهرْامانتی [فارسی:مأمور شهرداری]	şehremaneti	شهرْامینی [فارسی: رئیس شهرداری]	şehremini

۱۱ گروه صفت-فعل عربی + بُن مضارع فارسی

ترکیب عربی **ماجرا** به همراه بُن مضارعِ **پَرَست** کلمهٔ مرکبِ **maceraperest** **ماجراپرست*** را

۲۴) صورت ترکی‌شدهٔ دو کلمهٔ مرکب **امینِ شهر** و **امانت شهر**. (← پانوشت شمارهٔ ۲۵)

ساخته که، در ترکی، به معنی «ماجراجو»ست.

۱۲ حرفِ جرّ عربی + ضمیر پیوستهٔ عربی + پسوند فارسی

حرفِ جرِّ عَلیٰ، با پیوستنِ ضمیر متصل سوم‌شخص مفرد مذکر به آن، به صورت علیه درمی‌آید که از ترکیب آن با ـدار، پسوند فارسیِ نشانهٔ مالکیت، کلمهٔ aleyhdar علیه‌دار ساخته می‌شود به معنیِ «مخالف». در زبانِ فارسی، این کلمه کاربرد ندارد.

۱۳ اسم عربی + یای نکرهٔ فارسی + حرف ربط فارسی

وقتی که، در زبان ترکی، با اندکی تغییر به صورتِ vaktâki **وقتاکی** درآمده است و در زبان فارسی و ترکی به یک معنی به کار می‌رود.

نتیجه‌گیری

بدیهی است که هیچ زبانی در دنیا خالص نیست. به عبارت دیگر، همهٔ زبان‌ها از زبان‌های دیگر تأثیر گرفته‌اند. در این بررسی، به عنوان نمودار تأثیرات متقابل زبان‌ها بر همدیگر، ابتدا تأثیر زبان عربی بر زبان ترکی و فارسی و، در مرحلهٔ دوم، تأثیر زبان فارسی بر زبان ترکی (خصوصاً در گذشته) مورد بحث قرار گرفته است.

بیشتر این کلمات ــ که مطابق ساختار زبان فارسی ساخته شده‌اند ــ با همان معنی که در زبان فارسی دارند، در زبان ترکی نیز به کار می‌روند. پس، می‌توان نتیجه گرفت که این کلمات از طریق زبان فارسی وارد زبان ترکی شده‌اند. از سوی دیگر، شماری از ترکیبات یادشده، تنها در زبان ترکی کاربرد دارند. با توجه به این نکته، به‌راحتی می‌توان نتیجه گرفت که کلمات عربی در دوران عثمانی همراه با عناصرِ فارسی در دو زبان ترکی و فارسی به کار می‌رفته‌اند، ولی بعدها مشابه آنها در زبان ترکی ساخته شده است.

الفبای جدید ترکی

در سال ۱۹۲۸، بر طبق قانون شمارهٔ ۱۳۵۳، مقرر گردید که در خط ترکی، به جای الفبای عربی، از الفبای لاتینی استفاده شود. بر اساس این قانون، الفبای جدید ترکی ۲۹ نشانه دارد. در این خط الفبایی، بین آوا و نشانهٔ نوشتاری تناظر یک‌به‌یک وجود دارد. در الفبای

ترکی جدید، به ازای واج‌های q/γ (ق،غ)، x (خ) و/ʼ/ (همزه،ع) نشانهٔ نوشتاری وجود ندارد.

حرف	تلفظ	حرف	تلفظ	حرف	تلفظ
a	آ	ı *	ایـ	r	ر
b	ب	i	ایـ	s	س
c	ج	j	ژ	ş	ش
ç	چ	k	ک	t	ت
d	د	l	ل	u	او
e	ـِ	m	م	ü	تلفظ u ی فرانسه
f	ف	n	ن	v	و
g	گ	o	ـُ	y	ی
ğ	گ ملایم	ö	ـُ	z	ز
h	ح	p	پ		

* ı مصوّت گستردهٔ پسین افراشته، آنگونه که در کلمهٔ kız به‌معنی «دختر» به کار رفته است.

منابع مؤلف

Atfş, Ahmet, Tarzi, Abdülvehhâb, *Farsça Grameri*, Milli Eğitim Basımevi, İstanbul 1976;
Dilberipur, A., *Türkçe-Farsça Ortak Kelimeler Sözlüğü*, Ankara 1995;
ʻAmid, Hasan, *Ferheng-i Fārisi ʻAmid*, Tahran 1372;
Kanar, Mehmet, *Büyük Farsça-Türkçe Sözlük*, İstanbul 1993;
Muʻin, Muḥammed, *Ferheng-i Fārisi*, Tahran 1364;
Olqun, İbrahim, Drahşan, Cemşit, *Farsça-Türkçe Sözlük*, 1363;
Öztürk, Mürsel, *Farsça Dilbilgisi*, Ankara 1988;
Sami, Şemseddin, *Kâmus-ı Türki*, İstanbul 1317;
TDK, *Türkçe Sözlük*, Ankara 1988.

منابع مترجم

اولغون، ابراهیم، **درخشان**، جمشید، فرهنگ ترکی استانبولی به فارسی، انتشارات انزلی، ارومیه ۱۳۶۳ش؛ **صالحپور**، جمشید، فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی، انتشارات دیهیم، تهران ۱۳۷۵ش؛ **کانار**، محمد، فرهنگ جامع ترکی استانبولی به فارسی، انتشارات شیرین، تهران ۱۳۷۴ش؛ **گلکاریان**، قدیر، فرهنگ لغات سه‌زبانهٔ ترکی استانبولی-انگلیسی-فارسی محق، انتشارات نوبل، تبریز ۱۳۷۰ش؛ لغت‌نامهٔ دهخدا؛ فرهنگ فارسی معین؛ **مهیار**، محمد، فرهنگ دستوری، انتشارات میترا، تهران ۱۳۷۶ش.

❑